

سید محمد علی طاهری

بنیانگذار طب مکمل فرا درمانی ونویسنده کتاب

انسان از منظری دیگر

حرکت عرفانی که تحول انسان در جهت کمال است و با رسیدن به اشراق و روشن بینی و درک رموز هستی و همچنین، ارتقا در ابعاد مختلف وجودی (ظرفیتی، شخصیتی و…) تحقق می یابد، چهار ویژگی اصلی دارد: **الف) کیفی بودن** منظور از کیفی بودن حرکت عرفانی را با دقت در نکات زیر می توان دریافت:

۱- هر عمل انسان دو بعد کمی و کیفی دارد و کیفیت، از هیچ بخش زندگی او جدا نیست. برای مثال حضور یک کارمند در محل کار خود، یک بعدکمی دارد. او رأس ساعتی در محل کار خود حاضر می شود و رأس ساعتی نیز آن محل را ترک می کند و در ازای انجام وظایف خود، مبلغی حقوق نیز دریافت خواهد کرد. ساعات حضور او و حقوقی که دریافت می کند، بعد کمی فعالیت او را نشان می دهد. اما بُعد کیفی آن را چه عواملی معلوم می کند؟ آیا همه کارمندانی که به محل کار می روند و زمان حضور یکسانی دارند، از کیفیت حضور یکسانی نیز برخوردار هستند؟ به طور مسلم این طور نیست. به همین دلیل، در مورد یک

## خداوند از دوقطبی بودن منزه است و وجود متضادی ندارد. او سراسر عشق است و همواره به همه تجلیات خود عشق می‌ورزد

کارمند گفته می‌شود که دلسوز است و عاشقانه کار می‌کند؛ اما در مورد دیگری گفته می‌شود که با علاقه کار نمی‌کند. امکان سنجش کیفیت (انگیزه، علاقه، دلسوزی و …) بر پله عقل وجود ندارد. زیرا نمی توان برای آن واحدی تعیین کرد و گفت که چند واحد است. به عبارت دیگر، کیفیت مربوط به پله عشق است و بر پله عشق کمیت و اندازه‌گیری جایگاهی ندارد.

۲- به طور کلی، کیفیت هر یک از اعمال و افکار انسان، مثبت یا منفی (خیر یا شر) است. یعنی انسان دو قابلیت کیفی خوب و بد دارد و بر اساس همین دو قابلیت که مخصوص جهان دوقطبی است، خالق خیر و شر محسوب می شود. به دنبال آن، هر یک از این خیر و شر ایجاد شده نیز خود خالق آثاری می شود که همان کیفیت خیر یا شر را خواهد داشت.

به این ترتیب، او با تبعات هر یک از این دو کیفیت‌که انتخاب کرده است، مواجه خواهد شد.

محبت خداوند یا غضب او که در ازای خیر یا شر بودن کیفیت اعمال بنده به او تعلق می گیرد، همین بازتاب قطعی اعمال او است که خالق هستی قانون آن را در طراحی جهان دوقطبی قرار داده است.

به بیان دیگر، خود خداوند از دوقطبی بودن منزه است و وجود متضادی ندارد. او سراسر عشق است و همواره به همه تجلیات خود عشق می ورزد؛ اما در عین حال، قوانینی که در جهان دوقطبی جاری کرده است، موجب رویارویی انسان با تبعات و پیامدهای مثبت آثار کیفی مثبت خود و تبعات و پیامدهای منفی آثار کیفی منفی‌اش می شود، که اولی دوست داشتن خداوند و دومی دوست نداشتن او و یا غضب الهی به شمار می رود.

۳- در مورد آگاهی نسبت به هستی نیز انسان دارای دو نگاه کمی و کیفی است. نگاه کمی، شناخت بعد کمی جهان هستی است که بر پله عقل حاصل می شود و نگاه کیفی، ادراک بعدکیفی جهان هستی (حقیقت) است که بر پله عشق به دست می آید. به عبارت دیگر، پله عقل، پله کمیت و پله عشق، پله کیفیت است.

پله عشق
کیفیت
<p>پله عقل</p>
کمیت

یعنی، شناخت بعد کمی جهان هستی، بر مبنای مشاهدات تجربی و مطالعات عقلی حاصل می شود که منجر به دریافتن رابطه میان پدیده ها می شود؛ اما معرفت به بعد کیفی جهان هستی با کشف و شهود عرفانی و ادراک و اشراق (یافتن حقایق) به دست می آید.

## عامل تجلی هریک از اجزای هستی عشق است. همه اجزای جهان هستی بر اساس مرتبه خود و بر حسب برخورداری از این عشق، در حال عبادت حق هستند

انسان با چشم ظاهر بین (کمیت یاب) به دنیا می آید؛ اما لازم است که بر پله عشق قرار گیرد و چشم باطن بین (کیفیت یاب) نیز پیدا کند. زیرا با این چشم باطن بین است که به هر سو نگاه‌کند، جلوه خدا را خواهد دید.

**رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند**
**بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت**
**«سعدی»**

# ویژگی های حرکت عرفانی

قسمت بیست‌وسوم

## رونق عرفان‌های گوناگون در ملل مختلف دنیا و مطالبه – جهانی آن، شناسایی ویژگی‌های عرفان توحیدی و تفکیک آن از عرفان‌های کاذب و التقاطی را اهمیت می بخشد. مقاله حاضر با معرفی چهار خصوصیت اصلی حرکت عرفانی اصیل، گامی در این جهت پیش می‌نهد

۴- عرفان، ارتقای کیفی (از جمله، تحول ناشی از

کیفیت مثبت اعمال) و همچنین، ادراک (شناخت کیفی) حقایق جهان هستی است.

۵- عامل تجلی هریک از اجزای هستی عشق است. به این معنا، همه اجزای جهان هستی بر اساس مرتبه خود و بر حسب برخورداری از این عشق، در حال عبادت حق هستند. در حقیقت، هر جزئی نقش و رسالتی دارد که به جا آوردن آن، عبادت آن جزء بوده، به منزله «لبیک» اوست. انسان، تنها عضو این مجموعه عظیم است که علاوه بر این «عبادت ذاتی»، لازم است به «درک عشق» (که عبادتی برتر است) نیز دست یابد. به همین دلیل، برای انسان «عبادت» ارتقای کیفی است. منظور از ارتقای کیفی، صعود بر پله عشق است و رسیدن به باطن اعمال عبادی، بخشی از عبادت (انجام رسالت بندگی) است که این ارتقا

در این جهان را ارزشمند کند.

برای مثال، ورزش می تواند عامل سلامتی و تندرستی باشد و برخورداری از سلامتی و تندرستی، امکان اندیشه به کمال و پیگیری آن را می افزاید و با افزودن طول عمر، فرصت بیشتری برای پیمودن مسیر کمال به ارمغان می آورد و یا توانمند شدن در یک حرفه، تلاشی برای کسب روزی زمینی است که با رفع نیازهای اولیه انسان، آمادگی و امکان جستجوی کمال را افزایش می دهد.

**ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند**

**تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری**

و اما داشته های ماورایی به دو دسته تقسیم می شوند که یکی «داشته‌های قدرتی» و دیگری «داشته‌های کمالی» است. هیچ یک از داشته‌های قدرتی اعم از فکرخوانی، آینده بینی، شخصیت خوانی، طالع بینی، طی الارض، نفوذ در دیگران و … در زندگی بعدی مورد استفاده نخواهند بود و هیچ ثمره مفیدی نیز به دنبال نخواهند داشت که بتواند از دست رفتن زمان درازی را که صرف به دست آوردن آن ها شده است، جبران کند. در حقیقت، عمری که در این راه صرف می شود، به هدر رفته است.

اما برخلاف آن، داشته‌های کمالی (که شامل همه آگاهی ها و ادراکات کمال بخشی است که در وجود انسان نهادهینه می‌شود) قابل انتقال به زندگی بعد است و نقش تأثیرگذار مفیدی بر چگونگی آغاز و ادامه آن زندگی دارد. به عبارت دیگر، آگاهی ها و داشته‌های کمالی، تنها ثمره مفید و ارزشمند عمر انسان هستند که از این لحاظ ارزش پیگیری دارند. نمونه هایی از این ادراکات شامل «درک وحدت هستی» و «درک جمال یار» است.

آگاهی ها و توانمندی های مربوط به حوزه قدرت و آگاهی ها و ادراکات مربوط به حوزه کمال دو منشأ مختلف دارند که اهداف دوگانه ای را دنبال می کنند.

هوشمندی کل که شکل دهنده جهان دوقطبی است، در جهان دوقطبی برای انسان به نحو دوگانه و متضادی ایفای نقش می کند و متناسب با نقش خود، هوشمندی الهی (شبکه ی مثبت) یا هوشمندی شیطانی (شبکه ی منفی) نام می گیرد. شبکه مثبت انسان را به سوی کمال و شبکه منفی او را به سوی ضد کمال فرا می خواند و هر یک در راستای هدف خود، او را در معرض القانات و آگاهی هایی قرار می دهند تا از این رهگذر، زمینه آزمایش او فراهم

در این جهان را ارزشمند کند.

## شناخت بعد کمی جهان هستی، بر مبنای مشاهدات تجربی و مطالعات عقلی حاصل می‌شود اما معرفت به بعد کیفی جهان هستی با کشف و شهود عرفانی و ادراک و اشراق (یافتن حقایق) به دست می‌آید

شود و او با غلبه بر جاذبه های فریبنده شبکه منفی و موانعی که بر سر راه او می گذارد، به حرکت خود به سوی کمال، ارزش و اعتبار ببخشد. (البته، کسانی که از این آزمون با موفقیت عبور نمی‌کنند، به دام شبکه منفی گرفتار می شوند و سقوط می‌کنند).

شبکه مثبت حقایقی را برای انسان آشکار می کند که رموز خلقت را می‌گشاید؛ او را در حرکت از ظاهر به باطن به جلو می راند و تحولی در وی می آفریند که نقش تعیین کننده و سودمندی در حیات بعدی او دارد؛ اما شبکه منفی با اطلاعات سرگرم کننده و غیر مفید و یا با ایجاد جاذبه به سوی قدرت طلبی و برتری طلبی، او را به سمت داشته‌های قدرتی (که نمونه هایی از آن ذکر شد) می کشاند؛ رعایت حقوق و حریم شخصی دیگران را نادیده می گیرد و گاهی با ایجاد این تلقی که این توانمندی های قدرتی، «کرامت» هستند، فریبکاری می کند و وی را به خدمت خود در می آورد.

کرامت حقیقی که از شبکه مثبت منشأ می گیرد، آگاهی و دانستگی است و به نمایش گذاشته نمی‌شود. در حالی که کرامت نمایی مربوط به شبکه منفی، همچون خوردن حلوائی شیرین لذتی ظاهری دارد؛ اما انسان را از وظیفه اصلی وسعادت حقیقی اش باز می دارد و تنها صرف نظر کردن از آن، امکان کشف حقایق چرخ گردون و پیمودن راه سعادت را (که کرامت حقیقی است) فراهم می کند. مولانا سخن نابه جا را به حلوا تشبیه می کند. در این جا می توان از تشبیه او برای اشاره به عوامل سرگرم کننده ای که تحت عنوان کرامت از آن یاد می شود (اما موجب عقب افتادن از کمال می‌شود) نیز استفاده کرد. زیرا این کرامت ها شیرینی فریبنده ای دارند که باید از آن دوری کرد:

**گر سخن خواهی که گویی چون شکر**

**صبر کن از حرص و این حلوا مخور**

**صبر باشد مشتتهای زیرکان**

**هست حلوسا آرزوی کودکان**

**هرکه صبر آورد گردون بر رود**

**هر که حلوسا خورد واپس تر رود**

**«مولانا»**

دانستن این نشانه ها برای تفکیک عرفان حقیقی

## مقالات

## صبح اقتصاد

سلول بدن یک فرد، نسبت به هوشمندی خود اوست. همان طور که یک سلول از اهداف هوشمندانه صاحب خود بی خبر است، هر انسانی نیز بدون برقراری ارتباط با کل، از درک هدف خلقت بی نصیب است و چه بسا زندگی را به شیوه تنازع بقا سپری کند و خود و دیگران را به رنج حاصل از این ناآگاهی دچار سازد.

برای ارتباط با کل که انسان را از علم الهی بهره مند می کند، رعایت شرط «تسلیم» لازم است. بر اساس یکی از قوانین هستی، پیگیری امور و مسائل مربوط به زندگی زمینی نیازمند «تلاش» است و به عکس، برخورداری از روزی های آسمانی، «تسلیم» می طلبد.

<b>تلاش</b>	➔	<b>نتایج زمینی</b>
<b>تسلیم</b>	➔	<b>نتایج آسمانی</b>

در این جا منظور از تسلیم، صرف نظر از همه توانمندی ها و امکانات پله عقل در لحظه برقراری ارتباط با خداوند است. به بیان ساده تر، «تسلیم» یعنی سپردن به خدا. این واسپاری، آمادگی دریافت الهام و آگاهی را ایجاد می کند و درجات مختلفی دارد که هر یک، نتایجی آسمانی مربوط به خود را خواهد داشت. اما آن چه در این جا توجه به آن اهمیت دارد، این است که هیچ تلاشی دربردارنده نتایج آسمانی نیست؛ مگر این‌که منجر به فراهم شدن شرط تسلیم شود.

البته، تلاش و تسلیم، بی ارتباط با یکدیگر نیستند. زیرا تلاش هدفمند (در جهت کشف حقایق)، به تفکر منتهی می شود و تفکر پایه ادراک است. در حقیقت، تفکر موجب مطرح شدن سؤالاتی می شود که به نوبه خود، اشتیاق دانستن را تشدید می کند؛ اما این اشتیاق، به شرط

در این جهان را ارزشمند کند.

## شبکه مثبت انسان را به سوی کمال و شبکه منفی او را به سوی ضد کمال فرا می‌خواند و هر یک در راستای هدف خود، او را در معرض القانات و آگاهی هایی قرار می دهند تا از این رهگذر، زمینه آزمایش او فراهم شود

تسلیم بودن (در ارتباط جزء و کل) پاسخ داده می شود و انسان را به آگاهی و ادراک می رساند. تلاش های آیینی نیز نشانه وجود اشتیاق هستند. چنین شور و اشتیاق هایی نیز تنها با رمز تسلیم، نتیجه آسمانی در بر خواهند داشت.

از طرف دیگر، تسلیم شدن، منجر به دریافت «آگاهی» می‌شود و دستیابی به آگاهی نیز، بر زندگی زمینی تأثیرگذار است و به تلاش در راه وظیفه و رسالت الهی تشویق و ترغیب می کند. بنابراین، رابطه ساده‌ای که ترسیم شد، با نشان دادن این دو رابطه تکمیل می‌شود؛ اما در عین حال، همچنان گویای این است که رسیدن به نتایج آسمانی، مستلزم «تسلیم» و به دست آوردن نتایج زمینی، مستلزم «تلاش» است:

<b>تلاش</b>	➔	<b>نتایج زمینی</b>
<b>تسلیم</b>	➔	<b>نتایج آسمانی</b>

منشأ خودبینی با تمایلات برتری جویانه، شبکه منفی و مبدأ آن در آفرینش، «خود برتر بینی» ابلیس در برابر آدم است. یکی از دلایل بیان احساس برتری ابلیس نسبت به آدم و توصیف غرور او در کتب مقدس، این است که انسان از آن درس بگیرد و فراموش نکند که خودبینی، عامل تمرد از خواست خداوند است و همچنین، بداند که کلیه

ترفندهای شیطان نیز برای تقویت آن، طراحی و اجرا می شود. با این توضیح، معلوم است که انواع قدرت جویی و قدرت نمایی نیز از همین سرچشمه می جوشد و انسان را از وظیفه شورا‌انگیز او که کمال طلبی و خداجویی است، بسیار دور می کند.

راهکار دیگر شبکه منفی برای اغواگری نیز پسندیده جلوه دادن تکیه بر غیر خداوند است که خود از مظاهر شرک است و بسه آرامی «دیگر محوری» را جایگزین رواج دارد.

منشأ خودبینی با تمایلات برتری جویانه، شبکه منفی

## عرفان قلمرو عشق است و همه انسان ها می‌توانند به درک عشق الهی که آن ها را در بر گرفته است، نائل شوند و با حرکت عرفانی، از این سرمایه جاودانه نصیبی ببرند. زیرا یکی از خصوصیات عشق الهی، عام بودن و همه گستری آن است

این تجلی پرده بردارند و از تبعات آن بهره مند شوند. لطف این تجربه تنها در لذت حاصل از آن نیست.

همان طور که مکرر اشاره شد، انسان به آگاهی های ناشی از این تجربه نیازمند است و فقط در سایه این آگاهی ها است که زندگی شایسته خود را خواهد داشت. انحصاری دانستن عرفان برای عده ای خاص، به این معنی است که فقط عده ای از انسان ها نیاز به رشد و تعالی دارند و یا دارای این امکان هستند؛ در حالی که چنین چیزی عدالت و حکمت خداوند را نقض می‌کند.

به عبارت دیگر، هم با سنجش عاقلانه و هم با نگرش عاشقانه معلوم می شود که حرکت عرفانی، حرکتی انسان شمول است و بی نصیب ماندن از آن، در اثر نا آشنایی و کوتاهی است؛ نه به دلیل امکان ناپذیری آن.

بر همین اساس، هر کسی می تواند در عمل، تجربه پذیری عرفان را مورد ارزیابی قرار دهد و به این حقیقت دست یابد که ارتباط با کل، نه تنها نیازی عمومی، بلکه راهکاری همگانی برای تعالی انسان است.